

حکایت

دوفصلنامه علمی-پژوهشی قرآن پژوهی
سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲
صفحات ۱۲۹-۱۷۰



اعتبارسنجی روایات تفسیر الدر المنثور

احسان سرخه‌ای^۱

چکیده

مهم‌ترین اثر تفسیری جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ق)، اندیشمند شافعی زیسته در نیمه دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم، الدر المنثور است. این تفسیر آکنده از اخبار را باید از جهت گستردگی گزارش‌ها از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اصحاب، تابعان و تابعان تابعان، تفسیری بی‌نظیر دانست. از دیدگاه سیوطی شرح معانی قرآن جز از راه نقل، رأی محض به‌شمار می‌رود. بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که سیوطی بدون توجه به اعتبار روایات، غث و ثمین را در الدر المنثور گرد آورده و آن را نیازمند پالایش صحیح از سقیم کرده است. حال پرسش آن است که روایات این تفسیر در نزد مؤلف و صاحب‌نظران، چه بهره‌ای از اعتبار را دارا است؟ از بررسی دیدگاه‌های سیوطی چنین برداشت می‌شود که او اخبار دارای سند متصل و موجود در منابع معتبر را شایسته پذیرش می‌داند. بهره‌مندی از تفاسیر و آثار حدیثی محدثان متقدم، استناد به منابع معتبر و گوناگون با هدف افزایش اعتبار خبر، پرهیز از نقل اخبار ضعیف یا فاقد سند از منابع معتبر، گزارش ضعف سند به تشخیص خود یا به نقل از صاحب‌نظران بر درستی این برداشت گواهی می‌دهد؛ اما فراوانی اخبار ناصواب همچون اخبار تحریف و اسرائیلیات در این تفسیر، نشان‌دهنده خدشه در معیارهای مؤلف در پذیرش خبر است.

واژگان کلیدی: سیوطی، الدر المنثور، حدیث، اعتبارسنجی روایات.

۱. استادیار گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ e.sorkhei@gmail.com

۱. مقدمه

ابوالفضل عبدالرحمن بن ابی بکر آسیوطی (سیوطی، ۱۴۱۸ق: ۲۸۸/۱) مشهور به «جلال الدین سیوطی» و «ابن آسیوطی» (سناوی، بی تا: ۶۵/۴)؛ فقیه، مفسر، محدث، ادیب، مورخ، مؤلف آثار فراوان و از اندیشمندان شافعی زیسته در نیمه دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم است. وی در یکشنبه اول ماه رجب سال ۸۴۹ هجری قمری در قاهره به دنیا آمد (سیوطی، بی تا: ۱۶) و در سحر شب جمعه، نوزدهم جمادی الاول سال ۹۱۱ هجری قمری درگذشت (غزی، ۱۹۷۹: ۲۳۱/۱).

سرگذشت خودنوشت سیوطی را می توان از دو اثر وی به دست آورد. یکی از آن‌ها التحدث بنعمة الله با تاریخ تالیف سال ۸۹۶ هجری قمری است (سیوطی، بی تا: ۲۲۷) که به طور کامل به این امر اختصاص دارد و اثر دیگر، بخشی از کتاب حسن المحاضرة فی اخبار مصر و القاهرة است. گذشته از پژوهش‌های انجام شده در ابتدای آثار جلال الدین که به معرفی وی پرداخته اند، ده‌ها اثر مستقل نیز برای تحلیل شخصیت و آثار این اندیشمند برجسته به نگارش درآمده است.

مهم‌ترین اثر تفسیری برجای مانده از سیوطی تفسیر الدر المنثور است که در شمار تفاسیر اثری قرار دارد و آکنده از اخبار تفسیری است. بسیاری بر این باورند که مؤلف با هدف گردآوری اخبار، همه گزارش‌ها را بدون در نظر گرفتن اعتبار آن‌ها آورده است. پرسش‌های پیش‌رو آن است که دیدگاه سیوطی درباره اعتبار اخبار الدر المنثور چیست؟ با فرض اعتبار در نزد مؤلف، وی چه معیاری برای گزینش اخبار در نظر داشته است؟ و آیا می توان این معیارها و نتیجه آن در نگارش تفسیر را خالی از نقد انگاشت؟ از بررسی کتاب‌ها و مقاله‌های نگارش شده درباره زندگی و آثار سیوطی نشانی از واکاوی این موضوع به دست نیامد.

سیوطی خطاب به شاگردش شاذلی (م ۹۳۵ق) گفته است: «ای فرزندم! من دویست هزار حدیث از بر دارم و اگر بیشتر می یافتم آنها را نیز حفظ می کردم» (شاذلی، ۱۴۱۹: ۱۴۶).

غزی (م ۱۰۶۱ق) نیز وی را داناترین اهل زمان خود در علم حدیث، فنون، رجال و غریب آن و استنباط احکام از احادیث توصیف می‌کند و با اشاره به تعداد احادیثی که او از بر داشت، می‌گوید: «شاید در حال حاضر بر روی زمین کسی بیشتر از این حدیث از حفظ نداشته باشد» (غزی، ۱۹۷۹: ۱/۲۲۸).

۲. آثار سیوطی

برخی پژوهشگران، عصر سیوطی را عصر جمع‌آوری، شرح و تفسیر آثار پیشینیان توصیف کرده‌اند نه عصر نوآوری و استنباط و اجتهاد (ر.ک: سیوطی، ۲۰۰: ۲۲). این توصیف به خوبی از بررسی مجموعه آثار سیوطی فهمیده می‌شود. به همین خاطر می‌توان بیشتر آثار جلال‌الدین را در قالب‌های گردآوری، تلخیص و اختصار جای داد. یکی از سیوطی پژوهان در توصیف شیوه وی در نگارش آثار می‌گوید: «سیوطی در آثار خود، بیشتر راه اهل حدیث و شیوه نگارش آنان را پیموده است. او درباره آن چه نقل یا گزارش می‌کند، نظری نمی‌دهد؛ جز در مواردی اندک که نیاز به توضیح و اثبات نتایج باشد. وی در بسیاری از آثار، میان خواننده و متن قرار نمی‌گیرد، گویی به خواننده قول می‌دهد که نیازی به راهنما و دلیل ندارد. این روش اهل حدیث در ساده‌ترین حالت خود است. شیوه‌ای که بهترین نمونه آن در کتاب الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور و تاریخ الخلفاء مشاهده می‌شود» (شربجی، ۱۴۲۱: ۱۹۴).

سیوطی در بیشتر دانش‌های اسلامی رایج در آن دوره، اثری از خود به یادگار گذاشته است. گونه‌گونی حوزه‌های تخصص او در دانش‌های کلام، تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه، ادبیات عرب و تاریخ، تسلط وی بر اطلاعات موجود در هر یک از این دانش‌ها را نمایان می‌کند. اگرچه روشن است که شماری از این آثار بسیار کم‌حجم و برخی از آن‌ها پرحجم هستند؛ اما به راستی باید پذیرفت که پرشماری و تنوع موضوعی آثار وی در میان اندیشمندان مسلمان کم‌نظیر یا شاید بی‌نظیر باشد.

بررسی آثار قرآنی سیوطی در علوم و تفسیر قرآن نشان می‌دهد که وی با نگارش مجموعه آن‌ها این هدف را دنبال کرده است که کتابخانه‌ای جامع و تخصصی را گرد آورد تا هر یک از عناصر آن مکمل دیگر عناصر باشد (همان). گویا او می‌خواهد پژوهشگر را از مراجعه به منابع دیگر بی‌نیاز کند. به همین خاطر در ابتدای کتاب قطف الأزهار فی کشف الأسرار آورده است: «آن‌گاه که این کتاب به پایان رسد و به آن کتاب‌ها بپیوندد، دانش پژوهان از همه تفاسیر بی‌نیاز شوند» (سیوطی، ۱۴۱۴: ۹۸/۱).

یکی از آثار تفسیری سیوطی، ترجمان القرآن نام دارد (همو، ۱۴۱۸: ۲۹۱/۱). وی در معرفی این تفسیر می‌گوید: «کتابی مسند، در بردارنده تفاسیر پیامبر ﷺ و صحابه را گردآورده‌ام که در آن ده‌هزار و اندی حدیث مرفوع و موقوف آمده است... و آن را ترجمان القرآن نامیدم» (همو، ۱۴۲۱: ۴۵۶/۲). منظور از حدیث مرفوع و موقوف به ترتیب احادیث روایت شده از پیامبر اکرم ﷺ و اصحاب است (شهرزوری، ۱۴۱۶: ۴۱-۴۲).

جلال‌الدین در جایی دیگر نیز در این باره گفته است: «ترجمان القرآن مشتمل بر اخبار وارد شده با سندی متصل از رسول خدا ﷺ و اصحاب او است. اصحابی که او را درک کرده‌اند، وحی و تنزیل را از او دریافت کرده‌اند و تفسیر و تأویل قرآن را از او شنیده‌اند... البته گزارشی از تابعان و پس از ایشان را در آن نیاورده‌ام» (سیوطی، ۱۴۱۴: ۸۹/۱).

با استناد به عبارات سیوطی در مقدمه الدر المنثور فهمیده می‌شود که وی با اختصار ترجمان القرآن، تفسیر الدر المنثور را پدید آورد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۱). گویا همین سبب شد گزارشی از وجود ترجمان القرآن در کتابخانه‌ها در دسترس نباشد و اطلاعات محدود مرتبط با آن فقط از میان عبارات مؤلف به دست آید؛ بنابراین باید آن را در شمار منابع مفقود آورد.

۲-۱. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور

الدر المنثور مهم‌ترین اثر تفسیری برجای مانده از سیوطی است. سیوطی در انتهای الدر المنثور، زمان فراغت از پاکنویس آن را عید فطر سال ۸۹۸ هجری قمری گزارش می‌کند (همان: ۴۲۴/۶)؛ بنابراین از آثار نوشته شده در اواخر عمر مؤلف به شمار می‌آید. جلال‌الدین در مقدمه کتاب می‌گوید: «هنگامی که کتاب ترجمان القرآن که تفسیری مسند از رسول خدا ﷺ و اصحابش رضی الله عنهم است را در چند جلد گرد آوردم و اخبار آن را با اسناد فراوانی که در منابع بود گزارش کردم، پی بردم که همت‌ها از دستیابی به آن کوتاهند و به متون احادیث پیراسته از اسناد و عبارات طولانی میل دارند؛ بنابراین، این مختصر را از آن برگزیدم و به متن خبر بسنده کردم، درحالی که اخبار را با انتساب و تخریج به منبع معتبر آن‌ها آغاز می‌کنم و آن را الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور نامیدم» (همان: ۲/۱).

با استناد به عبارات آغازین کتاب، می‌توان به روشنی دریافت که هدف اصلی مؤلف، اختصار ترجمان القرآن و پیراستن آن از اسناد و عبارات طولانی بوده است. همه کوشش سیوطی در الدر المنثور، گردآوری تفسیری نقلی، آکنده از اخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه است که با سند متصل در منابع اثری معتبر آمده باشد.

۲-۱-۱. منابع الدر المنثور

فراگیری اخبار در الدر المنثور در گرو تلاش مؤلف در استفاده از منابع فراوان برای گردآوری احادیث است. سیوطی در این تفسیر، روایات زیادی را از تفاسیر، صحاح، مسانید، سنن، تواریخ، معاجم و دیگر آثار، گزارش و در گردآوری آن‌ها زحمت بسیاری را متحمل شد. گزارش اخبار از این منابع بر غنای این تفسیر افزود.

بر اساس برخی گزارش‌ها، تعداد این منابع به چهارصد عنوان می‌رسد (شربجی، ۱۴۲۱: ۲۷۱). گذشته از منابعی که در گروه احادیث، تفاسیر و علوم قرآن جای دارند، سیوطی به

گسترده‌گی از منابع مرتبط با علوم دیگر نیز در الدر المنثور بهره برده است. عامر حسن صبری در سال ۱۴۰۸ هجری قمری در مقاله‌ای با عنوان «مصادر جلال‌الدین السیوطی فی کتابه الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور»، فهرست منابع این تفسیر را گرد آورد. وی آثار مرتبط با علوم قرآن را به لحاظ موضوعی در گروه‌های اسباب‌النزول، الناسخ و المنسوخ، القرائات و المصاحف و أحكام التلاوة، فضائل القرآن، أحكام القرآن و موضوعات مختلف جای داد (همان: ۲۷۵-۲۷۰؛ نیز، برای آشنایی با برخی منابع، رک: بابایی، ۱۳۸۱: ۳۴۴/۱).

از بررسی منابع تفسیری سیوطی روشن می‌شود که قدیمی‌ترین آن‌ها، تفسیر جویبر بن سعید ازدی (م ۱۴۰ق)، تفسیر عبدالله بن جریج (م ۱۵۰ق)، تفسیر مالک بن انس (م ۱۷۹ق)، تفسیر وکیع بن جراح کوفی (م ۱۹۷ق) و تفسیر سفیان بن عیینة (م ۱۹۸ق) و جدیدترین آن‌ها، کتاب العجائب فی بیان الأسباب اثر ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) بوده‌اند (شربجی، ۱۴۲۱: ۲۷۱).

دسترسی سیوطی به تفاسیر نوشته شده در قرن دوم و سوم تا نهم، این تفسیر را بر دیگر تفاسیر اثری برتری بخشید. متأسفانه برخی از منابع سیوطی هم‌اکنون در دسترس قرار ندارند و چه بسا تنها راه کسب اطلاع از مندرجات آن‌ها الدر المنثور باشد. از آن‌جا که سیوطی اسناد موجود در منابعش را در این تفسیر گزارش نکرده است، راهی برای کشف سند این اخبار در آن منابع وجود ندارد. مگر آنکه سند کامل آن‌ها در منابع دیگر گزارش شده باشد.

۲-۱-۲. شیوه گزارش از منابع

سیوطی همان‌گونه که در مقدمه الدر المنثور گفته است، در هنگام نقل اخبار به ذکر مؤلف منابع و راوی اصلی خبر اکتفا می‌کند و اسناد موجود در آن‌ها را در گزارش خود نمی‌آورد. جلال‌الدین نقل اخبار را با «أخرج» آغاز می‌کند و در ادامه، نام مؤلف و در صورت نیاز نام منبع را نیز می‌آورد. برای نمونه، می‌گوید: «أخرج ابن الضریس فی فضائله

و النحاس فی ناسخه و البیهقی فی الدلائل من طرق عن ابن عباس قال... و أخرج الطبرانی فی الأوسط بسند ضعیف عن ابن عباس قال...» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۲).

جلال الدین گاه برای نقل خبر، نام چند منبع را به صورت پیاپی گزارش می‌کند. این تعداد، گاه به پانزده منبع می‌رسد و برای نمونه، بدون ذکر تاریخ وفات می‌گوید: «أخرج الطیالسی (م ۲۰۵ق) و أحمد (م ۲۴۱ق) و ابن أبی شیبة (م ۲۳۵ق) و عبد بن حمید (م ۲۴۹ق) و أبوداود (م ۲۷۵ق) و الترمذی (م ۲۷۹ق) و النسائی (م ۳۰۳ق) و ابن ماجة (م ۲۷۳ق) و ابن حبان (م ۳۵۴ق) و الدارقطنی (م ۳۸۵ق) و البزار (م ۲۹۲ق) و ابن جریر (م ۳۱۰ق) و ابن المنذر (م ۳۱۸ق) و ابن أبی حاتم (م ۳۲۷ق) و البیهقی (م ۴۵۸ق) فی الشعب عن أبی بکر الصدیق سمعت رسول الله ﷺ» (همان: ۷۷/۲).

به نظر می‌رسد این کار با هدف افزایش اعتبار اخبار صورت پذیرفته باشد که عملی ستودنی در نقل اخبار است. شیوه سیوطی در گزارش منابع براساس ترتیب تاریخ وفات مؤلفان آن‌ها بوده است؛ به گونه‌ای که ابتدا مؤلفان پیشین و سپس مؤلفان متاخر را می‌آورد (شربجی، ۱۴۲۱: ۲۵۶). از بررسی این نمونه و بسیاری نمونه‌های دیگر، این شیوه سیوطی به روشنی آشکار می‌شود.

البته مراجعه به منابع چندگانه نشان می‌دهد که همواره متن گزارش شده برابر همه آن‌ها نیست. آیت الله معرفت در این باره می‌گوید: «این کار، چه از روی عمد انجام گرفته باشد و چه از روی سهو، خلاف امانت در نقل است. این گونه غفلت‌ها در تفسیر الدر المنثور فراوان است که نباید از دید محققان پوشیده بماند» (معرفت، ۱۳۷۹: ۲/۲۰۵).

با توجه به گستردگی نقل به معنا در اخبار اهل سنت، چه بسا سیوطی را گزیری از چشم پوشی از این اختلاف‌های اندک نبود. روشن است که اگر وی خود را متعهد به گزارش همه این اختلاف‌ها می‌دید، از هدف اصلی کارش که اختصار در تفسیر اثری بود بسیار دور می‌شد. بهتر بود وی ابتدا منبعی را که متن را براساس آن نقل کرده است را می‌آورد و سپس دیگر منابع مشابه را گزارش می‌کرد.

۳-۱-۲. جایگاه روایات در تفسیر قرآن

جلال‌الدین پس از گزارش عملکرد خود در تالیف ترجمان القرآن که در آن اخباری که با سند متصل از رسول خدا ﷺ و اصحاب او گرد آورده و از گزارش اخبار تابعان و پس از ایشان پرهیز کرده بود، می‌گوید: «به جانم قسم که تفسیر حقیقی همین است؛ زیرا سخن‌گفتن در معانی قرآن از کسی که بر او نازل نشده یا نشنیده از کسی که بر او نازل شده، رای محض است؛ زیرا اگر موافق قواعد باشد، تاویل و اگر خارج از قواعد و خطای در مراد باشد، تحریف و تبدیل است» (سیوطی، ۱۴۱۴: ۱۸۹/۱).

از مطالعه عبارات سیوطی (همو، ۱۴۲۱: ۲/۴۶۴-۴۳۴) و گزارش آمیخته با پذیرش اقوال دیگران در الاتقان، به خوبی می‌توان دریافت که نزد وی تفاسیر غیرنقلی کمترین ارزش را دارا بوده‌اند. وی در این باره به قول ابن تیمیه استناد می‌کند که گفته است: «هرکه از شیوه صحابه و تابعان و تفسیر ایشان به چیزی که بر خلاف آن است روی گرداند، خطاکار بلکه بدعت‌گذار خواهد بود؛ زیرا آنان به تفسیر قرآن و معانی آن داناترند، آن چنان که به حقی که خداوند پیامبرش را بر آن مبعوث کرد داناتر بوده‌اند» (همان: ۲/۴۴۲).

سیوطی به پیروی از ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۱۳/۳۶۳) بر این باور است که هرکس بخواهد قرآن را تفسیر کند، در مرحله نخست باید تفسیر آن را از خود قرآن بیابد؛ زیرا چه بسا مجمل آن در آیات دیگر تبیین شده و مختصر آن در جای دیگر شرح داده شده است.

مفسر در مرحله دوم، اگر تفسیر را از قرآن نیافت و از آن ناتوان شد، باید به سنت رجوع کند؛ زیرا سنت شارح و مبین قرآن است. شافعی در این باره می‌گوید: هر آنچه رسول ﷺ به آن حکم می‌کند، از قرآن فهمیده است. همچنین خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ (نساء، ۱۰۵).

در مرحله سوم، مفسر اگر در سنت نیز نیافت، باید به گفتار صحابه رجوع کند؛

زیرا آنان شاهد قرائن و احوال عصر نزول بوده‌اند و به همین دلیل درک بهتری از تفسیر دارند. این از آن رو است که فهم کامل و علم صحیح و عمل صالح روزی شان شد (سیوطی، ۱۴۲۱: ۴۳۴/۲).

جلال‌الدین در جایی از الاتقان از نگرانی زرکشی به دلیل وجود اخبار ضعیف و موضوع منسوب به پیامبر ﷺ خبر می‌دهد و از احمد بن حنبل نقل می‌کند که گفته است: «سه چیز است که اصل و اساسی ندارند: مغازی، ملاحم و تفسیر». سیوطی پس از نقل عبارات زرکشی می‌گوید: «احادیث صحیح در این باب خیلی خیلی کم یاب است؛ بلکه حدیث مرفوع (روایت شده از پیامبر ﷺ) در این باره، بسیار اندک است» (همان: ۴۴۳/۲).

سیوطی خود نیز بر این باور است که اقوال صحابه در سبب نزول در شمار مسندات قرار دارد. او همچنین اقوال تابعان در سبب نزول را نیز مرفوع مرسل می‌داند؛ بنابراین اگر سند آن تابعی صحیح باشد و آن تابعی همچون مجاهد، عکرمه و سعید بن جبیر، از ائمه تفسیر باشد که از صحابه آموخته‌اند، یا با مرسل دیگر و مانند آن تأیید شود، پذیرفته می‌شود (همان: ۱۲۷/۱).

اهمیت روایات نزد سیوطی در تفسیر سبب شده است که الدر المنثور جز مقدمه‌ای کوتاه و مطالبی بسیار اندک و پراکنده از مؤلف، آکنده از اخبار باشد. آنچه این تفسیر را از دیگر تفاسیر اثری ممتاز می‌کند آن است که سیوطی برخلاف دیگران، گزارش اخبار را با آرای خویش درنیامیخته است (ذهبی، بی تا: ۲۵۴/۱).

این رویکرد جلال‌الدین به گرایش وی به نصوص و نقش آن‌ها در تفسیر بازمی‌گردد. او دستیابی به تفسیر را منحصر به ادله سمعی می‌داند و در این باره می‌گوید: «و انحصار التفسیر فی السماع کلمة إجماع و النهی عن القول فی القرآن بالرأی ملاً الأسماع» (سیوطی، ۱۴۲۴: ۷/۱)؛ بنابراین به نظر می‌رسد سیوطی تفسیر را فقط با استناد به اخبار مجاز می‌دانسته است.

۴-۱-۲. شیوه گزارش روایات در الدر المنثور

آیت الله معرفت در توصیف الدر المنثور می‌گوید: «سیوطی در این تفسیر، بدون هیچ گرایش انحرافی، به جمع‌آوری این آثار همت گماشته و با خلوص نیت، تا آن جا که توانسته است از منابع معتبر به نقل احادیث و نیز آرا و اقوال پیشینیان پرداخته است، بدون آن‌که گرایش خاصی او را به این کار واداشته باشد یا خواسته باشد اعمال غرض کند؛ بنابراین، مراجعه‌کنندگان با خاطری آسوده به این منبع سرشار از گوهرهای تابناک، مراجعه می‌کنند و هر یک، گوهر مطلوب خود را به دست می‌آورد» (معرفت، ۱۳۷۹: ۲/۲۰۳).

الدر المنثور را باید از جهت نقل اخبار و گستردگی گزارش آن‌ها، تفسیری بی‌نظیر و منحصر به فرد به شمار آورد (همو، ۱۴۱۸: ۲/۳۳۳). با این ویژگی، تفسیر به کتابخانه‌ای در دسترس از منابع گوناگون تبدیل شده است. این فراگیری به اندازه‌ای است که مراجعه به آن، بیشتر پژوهشگران را از کنکاش در منابع مشهور و معتبر بی‌نیاز می‌کند. برای نمونه سیوطی برای آیه ۲۳۸ سوره بقره، ۲۷۵ خبر نقل کرده است (شربجی، ۱۴۲۱: ۲۵۵).

بیشتر اخبار گزارش شده در الدر المنثور از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اصحاب و تابعان است. کمتر از یک سوم اخبار موجود در الدر المنثور به نقل از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اختصاص دارد. بعضی از اخبار، بدون جداسازی با عناوین، به تعیین مکی یا مدنی بودن سوره‌ها، برخی به فضائل سوره‌ها و آیات (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۵/۱، ۱۹، ۲۱، ۳۱۳، ۳۲۷-۳۲۳، ۳۷۸، ۲/۲، ۱۱۶، ۲۱۹، ۳/۳) و تعدادی به قرائت (ر.ک: همان: ۱۶/۱، ۸۶، ۳۷۳، ۸۶/۲، ۹۱، ۹۵/۴) و بسیاری به تفسیر آیات مرتبط است. معمولاً سیوطی چیدمان اخبار را به همین ترتیب می‌آورد.

این نکته، جالب توجه است که سیوطی از یک سو در مقدمه الدر المنثور آن را خلاصه ترجمان القرآن می‌داند و از سوی دیگر در معرفی ترجمان القرآن می‌گوید که

در آن هیچ گزارشی از تابعان و پس از ایشان را نیاورده است (سیوطی، ۱۴۱۴: ۸۹/۱)؛ با این حال در الدر المنثور فراوان اخباری از تابعان همچون سعید بن مسیب (م ۹۴ق)، سعید بن جبیر (م ۹۵ق)، مجاهد بن جبر (م ۱۰۴/۱۰۵ق)، عکرمه مولی ابن عباس (م ۱۰۵ق)، محمد بن کعب قُرظی (م ۱۰۸ق)، عطاء بن ابی رباح (م ۱۱۴ق) و قتاده بن دعامه (م ۱۱۸ق) و تابعان تابعان همچون ضحاک بن مزاحم هلالی (م ۱۰۵ق)، شهر بن حوشب اشعری (م ۱۱۱ق)، اسماعیل بن عبدالرحمن سُدی (م ۱۲۷ق)، عبدالله بن ابی نجیح (م ۱۳۱ق) و مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق) دیده می شود که در آن ها دیدگاه های این افراد بازتاب یافته است.

از بررسی گذرای الدر المنثور و مرور دیدگاه های سیوطی، این گونه به نظر می رسد که استناد به اقوال تابعان و تابعان تابعان بیشتر برای دسترسی به اسباب نزول یا تأیید گزارش های به دست آمده از پیامبر ﷺ و صحابه بوده است. چه بسا استناد به این اقوال، به گمان فراگیری ایشان از صحابه رخ داده باشد (همو، ۱۴۲۱: ۴۴۴/۲).

نکته دیگر نیز به ترجمان القرآن باز می گردد. سیوطی درباره آن گفته است: «ده هزار و اندی حدیث مرفوع (روایت شده از پیامبر ﷺ) و موقوف (روایت شده از اصحاب) در آن آمده است» (همان: ۴۵۶/۲)، در حالی که الدر المنثور در بردارنده بیش از سه برابر این تعداد خبر منقول است که کمتر از ده هزار حدیث از این مجموعه، احادیث نبوی ﷺ است.

برای توجیه این نکته، به نظر می رسد سیوطی در هنگام اختصار ترجمان القرآن، حذف اسناد اخبار موجود در آن و نگارش الدر المنثور، بر آن شد تعداد بیشتری از اخبار اصحاب، تابعان و پس از ایشان را به تفسیر جدید بیافزاید. می توان این عبارت شریجی که گفته است: «سیوطی بسیار علاقه مند بود که همه اقوال مرتبط با موضوعی را که می نگارند، گردآورد و همه منابع و شواهد آن را دنبال کند» (شریجی، ۱۴۲۱: ۱۹۳) را شاهی بر این احتمال انگاشت.

۲-۱-۴-۱. ترتیب روایات

تفسیر الدر المنثور در شمار تفاسیر ترتیبی قرار دارد. سیوطی تفسیر را با گزارش اخبار مرتبط با سوره حمد آغاز می‌کند؛ سپس به نقل اخبار از سوره بقره تا سوره ناس می‌پردازد. وی در پی سوره ناس، اخباری درباره دو سوره منسوب، یعنی «سوره الخلع» و «سوره الحفد» را می‌آورد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶/۴۲۲-۴۲۰). در انتهای کتاب نیز ذکر دعای ختم قرآن دیده می‌شود.

از بررسی چیدمان اخبار مرتبط با یک سوره در الدر المنثور روشن می‌شود که سیوطی از الگویی خاص پیروی کرده است. وی در تفسیر هر سوره، پس از گزارش مکی یا مدنی بودن و اخبار فضائل سوره، به ترتیب آیات، ابتدا یک یا چند آیه یا بخشی از یک آیه را با عبارت «قوله تعالی...» می‌آورد، سپس اخبار مربوط به آن را روایت می‌کند.

جلال الدین در تفسیر کلمات و جملات آیات به ترتیب، اخبار سبب نزول، قرائات، ناسخ و منسوخ، شرح غریب و ابهام عبارات را می‌آورد. وی در صورتی که آیه در بردارنده احکام فقهی باشد، اخبار فقهی را در بیشتر موارد بدون بحث، اظهار نظر و ترجیح گزارش می‌کند (شربجی، ۱۴۲۱: ۲۵۷). او گاه از اشعار وارد شده در اخبار به گزارش از شخصیت‌هایی چون ابن عباس نیز برای تفسیر آیات بهره می‌برد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱/۳۰، ۳۱، ۷۸، ۸۸، ۲۰۳، ۳۲۸، ۱۷۳/۲، ۲۵۶، ۳۲۰، ۲۱/۳، ۳۴۰، ۱۶/۴، ۶۳، ۳۶۳، ۹۲/۵).

۲-۱-۴-۲. روایات اهل بیت

وجود روایاتی از اهل بیت: در الدر المنثور را می‌توان نشانه‌ای از نگاه مثبت و گرایش مؤلف به ایشان دانست. گزارش اخبار از امام علی علیه السلام (برای نمونه به عنوان راوی، ر.ک: همان، ۸/۱، ۱۶، ۵۶، ۹۷، ۱۱۸، ۱۲۶، ۲۷۵، ۳۳۱، ۷۶/۲، ۱۰۷، ۲۹۳؛ برای نمونه ارائه دیدگاه، ر.ک: همان، ۸/۱، ۱۰، ۴۴، ۱۸/۲، ۳۳۴، ۲/۳)، حضرت فاطمه علیها السلام (برای نمونه به عنوان راوی، ر.ک: همان، ۲۳/۱، ۳۲۵، ۶۰/۴، ۲۰۸، ۵۱/۵، ۲۰۱، ۱۴۰/۶)، امام حسن علیه السلام (برای نمونه به عنوان راوی،

ر.ک: همان، ۲۱۰/۱، ۳۰۷، ۳۲۳، ۷۶/۲، ۲۱۷/۳، ۲۹۱، ۱۰۰/۵، ۲۱۸، ۲۹۹، ۳۲۳، ۷/۶؛ برای نمونهٔ ارائهٔ دیدگاه، ر.ک: همان، ۱۶۹/۱، ۱۸۹، ۳۶/۲، ۹۰/۳، ۱۸۸، ۱۷۱/۴، ۲۱۰، ۳۴۲، ۱۲۷/۵، ۲۹۱، ۳۲۳/۶، ۳۶۲، ۳۷۱) و امام حسین علیه السلام (برای نمونه، به عنوان راوی، ر.ک: همان، ۵۶/۱، ۱۵۶، ۱۷۱، ۳۳۳/۳، ۴/۱۹۱، ۲۱۸/۵؛ برای نمونهٔ ارائهٔ دیدگاه، ر.ک: همان، ۱۱۰/۳، ۳۲۴، ۱۱۴/۴، ۳۰۸/۵) در قالب راوی و صاحب نظر این بزرگواران در این تفسیر با توجه به اینکه ایشان در شمار صحابه قرار دارند دور از انتظار نیست؛ اما گزارش از امام سجاد علیه السلام (برای نمونه به عنوان راوی، ر.ک: همان، ۲۰۲/۱، ۲۱۰، ۳۲۵، ۵۱/۴، ۱۹۷، ۲۶۳، ۳۶۹، ۴۲۲/۶؛ برای نمونهٔ ارائهٔ دیدگاه، ر.ک: همان، ۸۳/۱، ۹۱، ۱۲۸، ۷۳/۲، ۲۸۷، ۱۴۴/۳، ۱۸۰، ۱۹۱، ۲۱۱، ۱۷۶/۴، ۱۸۵، ۷۹/۵، ۱۶۰، ۲۰۴، ۳۲۶، ۲۷۸/۶) به عنوان تابعی و امام باقر علیه السلام (برای نمونه به عنوان راوی، ر.ک: همان، ۵۶/۱، ۲۲۵، ۳۳۴/۲، ۲۹۴/۳، ۲۹۵، ۶۰/۴؛ برای نمونهٔ ارائهٔ دیدگاه، ر.ک: همان، ۶۰/۱، ۳۰۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۶۰/۴، ۱۸۵، ۲۴۵، ۳۶۱/۶) و امام صادق علیه السلام (برای نمونه به عنوان راوی، ر.ک: همان، ۵۶/۱، ۲۲۵، ۳۴۴، ۳۴۵، ۱۸/۲، ۳۳۴؛ برای نمونهٔ ارائهٔ دیدگاه، ر.ک: همان، ۱۵۵/۱، ۱۲/۲، ۲۹۶، ۱۴۸/۳، ۲۹۱، ۲۹۲، ۱۴/۴، ۷۱، ۷۱/۵) به عنوان تابعی تابعی در الدر المنثور جالب توجه است. این نشان می دهد سیوطی دیدگاه های ائمه زیسته در عصر تابعان و تابعان تابعان را به عنوان صاحب نظر پذیرفته است.

گذشته از این ها، گزارش اخبار فراوان مرتبط با فضائل اهل بیت: در الدر المنثور را نیز باید یکی از امتیازات آن به شمار آورد که نشان دیگری از توجه مؤلف به ایشان است. اگرچه این مجموعه همه روایات فضائل را شامل نمی شود اما این تفسیر را به منبعی سودمند برای دسترسی به بخش قابل توجهی از این گونه روایات مرتبط با آیات قرآن موجود در منابع اهل سنت، تبدیل کرده است.

برای نمونه، سیوطی در ارتباط با آیه *﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾* (بقره، ۳۷) از امیرالمؤمنین علیه السلام پس از نقل هبوط حضرت آدم علیه السلام روایت می کند که به ایشان دستور داده شد خداوند را به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بخواند و طلب مغفرت کند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶۰/۱). در ادامه نیز آمده است: «عن ابن عباس قال سالت رسول الله صلی الله علیه و آله

عن الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتابَ عَلَيْهِ قال سأل بحق محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين الاتبت على فتابَ عَلَيْهِ».

اخبار گزارش شده در پیوست آیات مختلف قرآن همچون تطبیق همه موارد ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ در قرآن بر علی عليه السلام (همان: ۱۰۴/۱)، اشاره به نقش اهل بیت عليهم السلام در ماجرای مباحله (آل عمران، ۶۱. ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۹/۲-۳۸)، تطبیق ﴿أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ﴾ (توبه، ۳. ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۱۱/۳)، ﴿وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده، ۵۵. ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۹۴/۲-۲۹۳)، ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد، ۷. ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۴۵/۴) بر امیرالمؤمنین عليه السلام، وجود ریشه شجره طوبی در خانه امام علی عليه السلام و بشارت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و دختر و فرزندان: به حضرت عیسی عليه السلام و در ارتباط با آیه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ﴾ (رعد، ۲۹. ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۵۹/۴)، اشاره به ماجرای فدک در آیه ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ (اسراء، ۲۶. ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۷۷/۴)، تطبیق ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ...﴾ بر خانه امیرالمؤمنین عليه السلام و فاطمه عليها السلام (نور، ۳۶. ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۵۰/۵)، بیان فضیلت اهل بیت عليهم السلام در آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب، ۳۳. ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱۳/۴، ۱۹۸/۵-۱۹۹)، تطبیق ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری، ۲۳. ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۷/۶) و ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ...﴾ (رحمن، ۲۲-۱۹. ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴۳/۶-۱۴۲) بر امیرالمؤمنین عليه السلام، فاطمه و فرزندان ایشان عليهم السلام، گزارش فضائل اختصاصی برای حضرت زهرا عليها السلام در ارتباط با آیات مختلف (برای نمونه، ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰/۲، ۲۳، ۵۹/۴، ۱۵۳، ۴۳/۶، ۲۴۶، ۲۹۹، ۳۶۱) همگی نمونه‌هایی از بیان فضیلت اهل بیت عليهم السلام در تفسیر الدر المنثور است.

الدر المنثور را باید جامع‌ترین تفسیر اثری نوشته شده در میان اهل سنت به شمار آورد که روایات بسیار زیادی از منابع فروان در آن گرد آمده است اما نباید انتظار داشت که همه روایات مرتبط با یک موضوع در آن موجود باشد.

۳. تحلیل عملکرد سیوطی

محمد حسین ذهبی، الدر المنثور را فقط گزارش روایات از پیشینیان در حوزه تفسیر و فاقد جرح و تعدیل، تصحیح یا تضعیف معرفی می‌کند. وی بر این باور است که سیوطی با وجود بزرگی قدر و شناخت حدیث و آسیب‌های آن، به گردآوری اخبار صحیح اقدام نکرده و اخبار درست و نادرست را در کنار هم گرد آورده است؛ بنابراین کتاب نیازمند پالایشِ غث از سمین است (ذهبی، بی‌تا: ۲۵۴/۱).

آیت‌الله معرفت نیز در عباراتی مشابه می‌گوید، سیوطی در الدر المنثور فقط به ذکر روایات درباره هر آیه بسنده کرده است، بدون آن‌که درباره آن‌ها سخنی بگوید یا یکی را ترجیح دهد یا نقد یا بررسی کند؛ به همین خاطر گزارش از آن نیازمند بررسی، دقت و بازشناسی است (معرفت، ۱۴۱۸: ۳۳۳/۲). وی معتقد است خشک‌وتر در این تفسیر جمع شده است؛ بنابراین مراجعه به اسناد برای جداسازی صحیح و سقیم ضروری به نظر می‌رسد (همان: ۴۲۸/۱؛ نیز، رک: شریجی، ۱۴۲۱: ۲۷۷).

پذیرش چنین دیدگاه‌هایی نیازمند تحلیل عملکرد سیوطی در دو بخش انتخاب منبع و معیار‌گزینش اخبار از منابع است.

۳-۱. اعتبار منابع

بررسی رفتار سیوطی نشان می‌دهد او در تلاشی وافر، بسیاری از اخبار موجود در تفاسیر و آثار حدیثی محدثان زیسته در قرن دوم، سوم و چهارم تا پیشینیان خود را گزارش می‌کند تا آن‌جا که با هدف افزایش اعتبار اخبار، آن‌ها را به منابع مختلف ارجاع می‌دهد. با مرور منابع الدر المنثور که تفاسیر، صحاح، مسانید، سنن، تواریخ، معاجم را دربرمی‌گیرد، می‌توان دیدگاه وی در اعتبار همه یا بیشتر منابع را قابل دفاع دانست که گزارش اخبار از این منابع بر غنای این تفسیر افزوده است. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد هر حدیث پژوه دیگری غیر از سیوطی نیز همین منابع معتبر از دیدگاه عالمان

اهل سنت را برمی‌گزید. اگرچه ممکن است درباره برخی از این منابع نکاتی وجود داشته باشد اما میزان مراجعه سیوطی به این موارد اندک و ناچیز است و وی بیشتر از منابعی با اعتبار برتر گزارش کرده است.

برای نمونه می‌توان از ارجاع (به تقریب) مستقل یا ترکیبی به آثار ابن ابی حاتم (۱۰۹۰۰ خبر)، طبری (۱۰۵۰۰ خبر)، ابن ابی منذر (۸۶۰۰ خبر)، بیهقی (۴۶۰۰ خبر)، ابن مردویه (۴۴۰۰ خبر)، ابن ابی شیبیه (۳۸۰۰ خبر)، طبرانی (۲۰۰۰ خبر)، حاکم (۲۱۰۰ خبر)، ترمذی (۱۴۰۰ خبر)، مسلم (۱۳۰۰ خبر)، بخاری (۱۲۵۰ خبر) و نسائی (۱۱۰۰ خبر) یاد کرد.

حال این پرسش مطرح می‌شود آیا سیوطی همه اخبار موجود در این منابع را آورده؟ یا برخی از آن‌ها را گزینش و گزارش کرده است؟ همچنین وی براساس چه معیار/ معیارهایی دست به گزینش زده است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها لازم است عملکرد سیوطی در گزارش اخبار و تعامل وی با منابع، مورد واکاوی قرار گیرد.

برخی از پژوهشگران (بابایی، ۱۳۸۱: ۳۵۰/۱-۳۴۸) با استناد به نبود برخی اخبار در الدر المنثور همچون اخبار مرتبط با مدح امیرالمؤمنین ع در لیلۃ المبیت در ذیل آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ (بقره، ۲۰۷) در آثاری چون الکشف و البیان اثر ثعلبی (م ۴۲۷ق) و احیاء علوم الدین اثر غزالی (م ۵۰۵ق) و کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب اثر محمد بن یوسف گنجی شافعی (م ۶۵۸ق) و الفصول المهمة فی معرفة الإئمة اثر ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ق)، گفته‌اند سیوطی همه اخبار موجود در منابع اهل سنت را در الدر المنثور گزارش نکرده است. چه بسا این‌گونه در نظر آید که رفتار سیوطی از ملاحظات مذهبی وی سرچشمه گرفته باشد.

استناد به نمونه‌ای دیگر برای همین نکته، خبری در شواهد التنزیل اثر حاکم حسکانی (م ۴۹۰ق) در ذیل آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء، ۵۹) است که بر امام علی ع و امام حسن ع و امام حسین ع تطبیق شده اما در الدر المنثور دیده نمی‌شود. در نمونه سوم به تفاوت تعداد اخبار گزارش شده درباره آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ

اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (احزاب، ۳۳) در شواهد التنزیل و الدر المنثور اشاره شده است.

به نظر می‌رسد، نبود همه روایات در این کتاب، می‌تواند از عوامل مختلفی تأثیر پذیرفته باشد. نخست آن‌که سیوطی با امکان دسترسی به منابعی که از دیدگاه خود معتبر می‌پنداشت، اقدام به گردآوری این اخبار کرده است؛ بنابراین ممکن است برخی روایات تفسیری در منابع در دسترس وی موجود نبوده یا وی آن منابع را معتبر به شمار نیاورده باشد.

عامل دوم آن‌که جلال‌الدین در برخی موارد حتی همه روایات موجود در منابع معتبر خود را به گمان بی‌اعتباری، در این تفسیر گزارش نکرده است. عامل سوم آن‌که شاهی در دست نیست که سیوطی در جایی ادعا کرده باشد در تلاش برای گردآوری همه اخبار تفسیری است. روشن است چنین تصمیمی با تلخیص تفسیر ابن‌ابی‌حاتم در این تفسیر - براساس گزارشی از سیوطی (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۲۴: مقدمه تحقیق، ۱۱) - هماهنگ نیست. افزون بر آن به نظر می‌رسد با گزارش برخی اخبار با محتوای مشابه، نیازی به نقل همه اخبار هم‌مضمون دیده نشود.

توضیح آن‌که باید توجه داشت در نمونه‌هایی که گفته شد، هیچ گزارشی از منابع یادشده جز تفسیر ثعلبی در الدر المنثور دیده نمی‌شود؛ بنابراین چه بسا سیوطی به این منابع دست نیافته یا آن‌ها را معتبر ندانسته باشد. اگرچه سیوطی ۳۵ گزارش از ثعلبی را در این تفسیر جای داده است (برای نمونه، ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۱، ۳، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۳۱، ۵۹) اما سند سه گزارش از آن‌ها را «ضعیف» یا «ضعیف جداً» توصیف می‌کند (همان: ۸/۱، ۱۶۹). برای همین، خودداری از نقل برخی اخبار دیگر از سوی سیوطی را نباید دور از انتظار انگاشت.

از سوی دیگر، بررسی دو خبر مرتبط با نزول آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ (بقره، ۲۰۷) در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام که در تفسیر الثعلبی (ثعلبی، ۱۴۲۲:

۱۲۵/۲-۱۲۶) آمده اما در الدر المنثور (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۴۱/۱-۲۳۹) گزارش نشده است، نشان می‌دهد که این دو خبر فاقد شرایط لازم برای اعتبار نزد سیوطی را دارا بوده‌اند. در ابتدای خبر نخست در تفسیر الثعلبی عبارت «و رأیت فی الکتب إن رسول الله ﷺ لما أراد الهجرة خلف علی بن ابی طالب بمكة...» بدون ارائه سند دیده می‌شود و خبر بعدی از ابن عباس نیز فاقد سند است.

همچنین سیوطی خبری از تفسیر الثعلبی (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۰۳/۵) درباره آیه ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ﴾ (الرعد، ۴۳) را در الدر المنثور (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶۹/۴) با محتوای تطبیق آن بر امیرالمؤمنین علیه السلام، گزارش نکرده است. در سند نسخه تحقیق شده ابن عاشور از تفسیر الثعلبی «أخبرني أبو محمد عبدالله بن محمد الفاسي حدثنا القاضي الحسين بن محمد بن عثمان النصيبی أخبرنا أبو بكر محمد بن الحسين السميعی بحلب حدثني الحسين بن إبراهيم بن الحسين الجصاص. أخبرنا الحسين بن الحكم حدثنا سعيد بن عثمان عن أبي مریم و حدثني بن عبدالله ابن عطاء قال: كنت جالسا مع أبي جعفر في المسجد...» آمده که در بردارنده نام‌هایی تصحیف شده و عباراتی نادرست است. این در حالی است که در نسخه تحقیق شده باعثمان از این تفسیر، همین سند به گونه «أخبرني أبو محمد عبدالله بن محمد القايینی، حدثنا القاضي أبو الحسين محمد بن عثمان النصيبی ببغداد، حدثنا أبو بكر السبيعی بحلب، حدثني الحسين بن إبراهيم بن الحسين الجصاص، أخبرنا حسين بن حكم، حدثنا سعيد بن عثمان، عن أبي مریم، حدثني عبدالله بن عطاء قال: كنت جالسا مع أبي جعفر في المسجد...» پیراسته از تصحیف دیده می‌شود. در پاورقی نسخه دوم، بیشتر راویان جز حسین بن حکم حبری و امام باقر علیه السلام، ناشناس، اختلافی، کذاب یا ضعیف ارزیابی شده‌اند. خبر دیگر در همین باره نیز وضعیتی بهتر ندارد. چه بسا نسخه در اختیار سیوطی هماهنگ با نسخه چاپ شده با تحقیق ابن عاشور بوده و وی به همین خاطر یا به دلیل ضعف سند، از گزارش هر دو خبر رویگردان شده باشد.

برای تأکید بر برداشت بالا، خوب است به این نکته توجه شود سیوطی اخباری دیگر از تفسیر ثعلبی را که فاقد سند بوده‌اند را نیز در الدر المنثور گزارش نکرده است. برای نمونه، برخی اخبار مرتبط به تغییر قبله که با فضائل اهل بیت: نامرتبب بوده‌اند نیز در الدر المنثور دیده نمی‌شود (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۱/۲).

به نظر می‌رسد بتوان این رفتار وی را براساس مبنای پذیرش و نقل اخباری در این تفسیر دانست که با اسناد معتبر در منبع گزارش شده‌اند. همچنین احتمال خودداری از نقل برخی اخبار موجود در منابع الدر المنثور که مضمون آن در دیگر گزارش‌ها آمده بسیار قوی به نظر می‌رسد (برای نمونه، ر.ک: ابن‌ابی حاتم، ۱۴۲۴: ۱۰۶۲/۴، حدیث ۵۹۴۵ و ۵۹۴۶).

۲-۳. اعتبار روایات

در این بخش از سخن جا دارد اعتبار روایات موجود در الدر المنثور از دیدگاه مؤلف و دیگر صاحب نظران مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۲-۳. اعتبار روایات نزد سیوطی

سیوطی پس از عبور از مرحله انتخاب منابع معتبر، بر اسناد متصل تکیه دارد. وی از گزارش اخبار فاقد سند و مشتمل بر راویان ضعیف در دیدگاهش از همان منابع معتبر پرهیز می‌کند. او حتی در هنگام گزارش برخی اخبار، به ضعف آن‌ها از دیدگاه خود یا دیگر صاحب نظران نیز اشاره دارد؛ بنابراین نمی‌توان او را فردی خنثی و فاقد موضع در نقل اخبار در نظر آورد.

با آن‌که اقدامی فراگیر از سوی سیوطی در ارائه بحث در اعتبار اخبار دیده نمی‌شود؛ اما وی گاه با استفاده از واژگان مرتبط با اعتبارسنجی اخبار، ارزیابی خود از آن‌ها را بیان کرده است. به کارگیری اندک عباراتی همچون «بسنده صحیح» (برای نمونه، ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۸/۱، ۲۵۰، ۲۵/۲، ۲۱۷/۳، ۹۲/۴، ۴۶/۵، ۲۹/۶)، «بسنده رجاله ثقات» (ر.ک: همان:

۳۰/۱، ۳۲۲، ۲۰۳/۲، ۲۰۷، ۳۶۶/۴، ۲۲/۶، «بسنند قوی» (ر.ک: همان: ۲۷۳/۳، ۳۱۰/۵)، «بسنند جید» (ر.ک: همان: ۴/۱، ۱۱۳، ۷۳/۲، ۷۱/۳، ۷۶/۴، ۱۱۹/۵، ۱۳۷/۶)، «بسنند حسن» (ر.ک: همان: ۱۰/۱، ۱۱۳، ۴۵/۲، ۱۱۲/۳، ۸۷/۴، ۲۸۰، ۲۰۰/۵، ۱۰۸/۶)، «بسنند لا باس به» (ر.ک: همان: ۵۹/۱، ۱۱۵/۲، ۲۵۶/۴، ۳۲۸/۵)، «بسنند فیه من لا یعرف» (ر.ک: همان: ۵۶/۱، ۳۱۷، ۶۳/۲)، «بسنند فیه مجاهیل/مجهول» (ر.ک: همان: ۶۱/۱، ۹۶، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۰۹/۳، ۳۶۵/۶، ۴۱۱)، «بسنند منقطع/فیه انقطاع» (ر.ک: همان: ۱۵۳/۲، ۱۹۰)، «بسنند واه» (ر.ک: همان: ۵۴/۱، ۱۱۴، ۱۷۱، ۳۲۸)، «بسنند فیه متروک» (ر.ک: همان: ۹۰/۲)، «بسنند ضعیف» (ر.ک: همان: ۴/۱، ۳۵۳، ۴۸/۲، ۱۴۷، ۳۴/۳، ۶۶/۴، ۷۸/۵، ۴۱/۶) در ابتدای اخبار، نشان می‌دهد همواره قصد او گزارش خبر بدون هیچ داوری نبوده است.

از جستجوی واژه «أخرج» که سیوطی معمولاً آن را در ابتدای هر خبر می‌آورد، عددی نزدیک به ۳۷۰۰۰ به دست می‌آید. این در حالی است که موارد داوری وی درباره اخبار، به عدد ۵۰۰ هم نمی‌رسد؛ بنابراین نمی‌توان تعداد ترکیب‌های دربردارنده اعتبار اخبار را چشمگیر دانست.

البته جلال‌الدین فراوان داوری‌های صاحب‌نظران درباره صحت یا ضعف اخبار را نیز همراه با روایت از آن‌ها نقل می‌کند (ر.ک: همان: ۴/۱، ۳۷، ۷۹، ۱۸۴، ۲۳۱، ۷۳/۲، ۱۴۰، ۱۵۵، ۸۰/۳، ۳۱۲، ۲۵۱/۴، ۴۳/۵، ۳۳۸، ۵۵/۶). در یکی از گزارش‌های وی آمده است: «قال ابن کثیر هذا الموقوف اصح. قال الحافظ فی جمیع الأحادیث المرفوعة فی هذا الباب و عدتها نحو عشرين حدیثا کلها ضعیفة لا یصح منها شی و الموقوف منها هو الصحیح و قال الحافظ ابن حجر فی ذلك منکر لا یصح من وجه کما صرح بذلك البخاری و البزار و النسائی و غیر واحد» (همان: ۲۶۵/۱).

به‌درستی روشن نیست که سکوت سیوطی در گزارش بیشتر اخبار را می‌توان بر چه چیزی حمل کرد؟ برخی از پژوهشگران بر این باورند که این رفتار سیوطی در پاره‌ای اوقات به دلیل شهرت راوی به ضعف در روایت بوده است (شربجی، ۱۴۲۱: ۲۵۴)؛ اما به نظر

می‌رسد می‌توان آن را سکوتی آمیخته با حداقلی از پذیرش به دلیل گزارش آن‌ها در منابع معتبر به گمان سیوطی دانست. این رفتاری است که میان نص‌گرایانی چون او بی سابقه نیست.

شاهد این داوری آن است که وی دو خبر مرتبط با شأن نزول آیه ۱۱۹ سوره بقره که با دیدگاهش مخالف بوده را تضعیف کرده است. او در این باره می‌گوید: «أخرج وكيع و سفیان ابن عیینة و عبدالرزاق و عبد بن حمید و ابن جریر و ابن المنذر عن محمد بن كعب القرظی قال قال رسول الله ﷺ ليت شعري ما فعل أبواي فنزل إنا أنزلناك بالحق بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ فما ذكرهما حتى توفاه الله. قلت: هذا مرسل ضعيف الإسناد و أخرج ابن جرير عن داود بن أبي عاصم أن النبي ﷺ قال ذات يوم أين أبواي فنزلت. قلت: و الآخر معضل الإسناد ضعيف لا يقوم به و لا بالذی قبله حجة» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۱۱/۱؛ نیز، رک: شریجی، ۱۴۲۱: ۲۵۳).

در نمونه‌ای دیگر، جلال‌الدین پس از نقل گزارشی که در آن شخص توهین‌کننده به پیامبر اکرم ﷺ در سبب نزول سوره مبارکه کوثر، عمرو بن العاصی معرفی شده بود، می‌گوید: «قال البيهقي هكذا روى بهذا الإسناد و هو ضعيف و المشهور أنها نزلت في العاصی بن وائل» (همان: ۴۰۴/۶). وی در جایی دیگر نیز پس از خبری گفته است: «أخرجه ابن حبان في صحيحه و ابن الجوزی في الموضوعات و هما في طرفی نقیض و الصواب أنه ضعيف لا صحيح و لا موضوع كما بينته في مختصر الموضوعات» (همان: ۲۴۶/۲).

نکته با اهمیت دیگر آن است که سیوطی از گزارش اخبار موضوع نیز اجتناب می‌کند. وی اثری در بررسی احادیث برساخته به نام اللآلی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة دارد. مطالعه این اثر برای آشنایی با دیدگاه‌های سیوطی در اعتبارسنجی احادیث مفید به نظر می‌رسد. جلال‌الدین در این اثر، احادیث مرتبط با موضوعات مختلف همچون التوحید، الایمان، الانبیاء، العلم، السنة، المناقب، الطهارة، الصلاة را

گرد آورده و با استناد به منابع مرتبط، اعتبارسنجی کرده است. با مقایسهٔ احادیث ضعیف انگاشته شده در این اثر با احادیث موجود در الدر المنثور چنین به نظر می‌رسد سیوطی بیشتر اخباری که ضعیف دانسته را در الدر المنثور گزارش نکرده با آن‌که فراوان از همان منابع در تفسیرش بهره برده است (برای نمونه، رک: سیوطی، ۱۴۱۷: ۱۷/۱).

در بررسی احادیث ضعیف موجود در این اثر از یک سو و گزارش شده در الدر المنثور از سوی دیگر نیز می‌توان احتمالات مختلف را مطرح کرد. برای نمونه، چنین به نظر می‌رسد برخی از آن‌ها از طرق دیگر در الدر المنثور روایت شده‌اند (همان: ۱۲/۱؛ همو، ۱۴۰۴: ۳۲۶/۵؛ همو، ۱۴۱۷: ۲۷/۱؛ همو، ۱۴۰۴: ۲۳۵/۲). همچنین مضمون برخی از آن‌ها با کمک احادیث و شواهد دیگر تقویت شده‌اند (همو، ۱۴۱۷: ۲۵/۱؛ همو، ۱۴۰۴: ۳۳۵/۶). سیوطی برخی از آن‌ها را علی‌رغم تضعیف دیگران، به استناد برخی اقوال یا از دیدگاه خود، تقویت و در الدر المنثور نیز گزارش کرده است (همو، ۱۴۱۷: ۲۴-۲۵/۱؛ همو، ۱۴۰۴: ۹۳/۱؛ همو، ۱۴۱۷: ۳۷-۳۹/۱؛ همو، ۱۴۰۴: ۱۰۰/۶). البته باید اعتراف کرد تعدادی از اخبار تضعیف شده، در الدر المنثور نیز دیده می‌شود که نیازمند بررسی بیشتر برای دستیابی به چرایی گزارش آن‌ها از سوی سیوطی است.

در مجموع، با توجه به عملکرد سیوطی در این باره، احتمال این‌که وی بدون توجه به اعتبار اخبار آن‌ها را در الدر المنثور گزارش کرده باشد، بسیار ضعیف به نظر می‌رسد و لازم است گزارش آن‌ها بر اساس مبانی او در پذیرش اخبار بازتحلیل شود. عملکرد سیوطی نشان می‌دهد وی در مواردی که دغدغه‌ای در سند خبر دارد محتوای آن را با افزودن تعداد منابع یا گزارش اخبار مشابه تقویت می‌کند. این روش در برخورد با اخبار کاملاً عقلانی و قابل دفاع به نظر می‌رسد.

۲-۲-۳. اعتبار روایات نزد صاحب نظران

گذشته از بازگویی دیدگاه دیگران در برخی موارد، بیشتر گزارش‌های سیوطی در الدر المنثور فاقد داوری درباره اعتبار اخبار است؛ بنابراین وجود اخباری که دفاع از محتوای آن‌ها دشوار به نظر می‌رسد تفسیر الدر المنثور، مؤلف آن و معیارهای وی در پذیرش روایات را با چالش جدی مواجه می‌کند. اخبار مرتبط با تحریف قرآن و اسرائیلیات نمونه‌ای از این گزارش‌ها است. سوگمندان باید گفت از شیوه گزارش سیوطی، پذیرش این‌گونه اخبار یا لااقل نامردود انگاشتن آن‌ها فهمیده می‌شود.

۱-۲-۲-۳. اخبار تحریف

از محتوای برخی اخبار موجود در این تفسیر، تحریف قرآن به دست می‌آید. برای نمونه، سیوطی در ارتباط با آیه مبارکه «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» (بقره، ۱۰۶) اخبار فراوانی را گزارش می‌کند که محتوای آن‌ها حذف برخی آیات از قرآن است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۰۵/۱-۱۰۶). وی از ابوالعالیه نقل می‌کند: «كان الله أنزل أمورا من القرآن ثم رفعها فقال نأتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا». همچنین می‌گوید: «عن أبي امامة بن سهل ابن حنيف أن رجلا كانت معه سورة فقام من الليل فقام بها فلم يقدر عليها و قام آخر بها فلم يقدر عليها و قام آخر فلم يقدر عليها فأصبحوا فاتوا رسول الله ﷺ فاجتمعوا عنده فأخبروه فقال: أنها نسخت البارحة».

جلال‌الدین از ابوموسی اشعری روایت می‌کند پیشتر سوره‌ای را قرائت می‌کردیم که در طول و شدت همانند سوره مبارکه برائت بود؛ اما هم‌اکنون آن را فراموش کرده‌ام. بخشی از آن را به یاد دارم که این‌گونه بود: «لو كان لابن آدم واديان من مل لا بتغى واديا ثالثا ولا يملا جوفه الا التراب». مشابه گزارش وجود همین عبارت در قرآن در اخبار دیگر نیز دیده می‌شود (همان: ۳/۳۰۴، ۶/۳۷۸). گرچه از ابی بن کعب روایت شده است که ما پیشتر گمان می‌کردیم این عبارت، جزئی از قرآن است تا آن‌که سوره تکاثر نازل شد (همان: ۶/۳۷۸).

ابوموسی در ادامه گزارش پیشین گفته است، همچنین سوره‌ای را می‌خواندیم که شبیه یکی از مسبحات و ابتدای آن ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ﴾ بود؛ اما آن را نیز فراموش کرده‌ام. بخشی از آن را که به یاد داریم این‌گونه بود: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون فتکتب شهادة فی أعناقکم فتستلون عنها یوم القیامة». ابوموسی در خبری دیگر، بخشی از سوره نخست را که به یادش مانده بود را این‌گونه گزارش می‌کند: «ان الله سیؤید هذا الدین بأقوام لا خلاق لهم».

سیوطی در گزارش دیگری از عبدالله بن عمر آورده است: «هیچ‌یک از شما نگوید من کل قرآن را آموختم، بلکه بگویند: آنچه را از آن ظاهر شده آموختم؛ زیرا او نمی‌داند که بخش‌های بسیاری از قرآن ناپدید شده است». جلال‌الدین همچنین از عایشه روایت می‌کند: «از جمله عبارتی که در قرآن نازل و سپس حذف شد این است: لا یحرم الا عشر رضعات أو خمس معلومات». در گزارش دیگری از عایشه آمده است: «آیه رجم و ده بار شیردادن بزرگسال نازل شد و در نوشته‌ای در زیر بسترم بود. هنگامی که رسول خدا ﷺ از دنیا رفت و ما درگیر مرگ او بودیم، حیوان اهلی وارد شد و آن را خورد» (همان: ۱۳۵/۲). همچنین تأکید بر وجود آیه رجم در قرآن به روایت از عمر بن الخطاب با گزارش‌های متنوع در الدر المنثور دیده می‌شود (همان: ۱۰۶/۱، ۱۸۰/۵-۱۷۹).

از همه این‌ها عجیب‌تر وجود گزارش‌های مختلف از حذف بخش زیادی از سوره مبارکه احزاب است. در اخباری چند، سوره احزاب همسان سوره بقره یا بیشتر و در بردارنده دویست آیه گزارش شده است (همان). برای نمونه، سیوطی از عایشه نقل می‌کند: «سوره احزاب در زمان پیامبر ﷺ دویست آیه خوانده می‌شد؛ اما هنگامی که عثمان مصحف‌ها را نوشت از آن سوره به بیشتر از آنچه هم‌اکنون موجود است، دست نیافت» (همان: ۱۸۰/۵). همچنین حذف دو سوره از قرآن با نام‌های «سوره الخلع» و «سوره الحفد» (همان: ۴۲۰/۶) است که پیشتر گذشت.

مجموعه این گزارش‌های بدون نقد سیوطی، این احتمال را تقویت می‌کند که وی

به آن‌ها باورمند بوده یا لااقل آن‌ها را در شمار اخبار مردود نمی‌داند. شاهد پذیرش این احتمال، تقسیم سه‌گانه او از نسخ در قرآن در الإیتقان است. وی همچون بسیاری از صاحب نظران اهل سنت بر این باور است که می‌توان نسخ در قرآن را در سه دسته جای داد: ۱. نسخ در حکم و تلاوت ۲. نسخ حکم بدون نسخ تلاوت ۳. نسخ تلاوت بدون نسخ حکم. سیوطی بسیاری از اخبار یادشده را در گروه سوم جای می‌دهد (همو، ۱۴۲۱: ۶۶۷/۱-۶۵۱). اگرچه این توجیه با نقد بسیاری از اندیشمندان مواجه شده است (خویی، ۱۴۳۰: ۲۰۶-۲۰۱، ۲۸۳-۲۸۴؛ معرفت، ۱۳۸۸: ۲۸۴/۲-۲۷۵، ۱۴/۸، ۳۲-۲۴؛ عسکری، ۱۴۱۶: ۳۲۶/۱-۳۲۵، ۳۶۱/۲-۳۲۹)؛ اما می‌توان آن را شاهد روشنی بر پذیرش این اخبار از سوی سیوطی دانست.

۲-۲-۳. اسرائیلیات

از مشکلات اخبار موجود در الدر المنثور، گزارش فراوان اخبار موسوم به اسرائیلیات است. اخباری که ریشه در آموزه‌های یهود و نصاری دارند و بیشتر از طریق روایانی چون عبدالله بن سلام، تمیم بن اوس داری، کعب الاحبار، عبدالله بن عمرو بن عاص، ابو هریره، وهب بن منبه و محمد بن کعب قرظی (معرفت، ۱۳۷۹: ۸۴/۲) به مجموعه اخبار اسلامی وارد شده‌اند.

آیت‌الله معرفت بسیاری از این‌گونه روایات را نقل و نقد کرده است (همو، ۱۴۱۸: ۳۱۱/۲-۱۴۳؛ نیز، رک: شریجی، ۱۴۲۱: ۱۹۴/۲۷۰-۲۶۷). وجود چنین اخباری در الدر المنثور، این کتاب را با چالش مهم اعتبار مواجه می‌کند. با توجه به حذف اسناد از کتاب الدر المنثور، روشن است که باید برای بررسی اعتبار اخبار، به منابع آن مراجعه کرد اما بحث بر اصل گزارش این اخبار در الدر المنثور و میزان باورمندی مؤلف به آن‌ها است. به نظر می‌رسد گزارش همراه با سکوت سیوطی را باید حمل بر معتبر انگاشتن این اخبار ارزیابی کرد. شواهد گویای آن است که سیوطی در پذیرش اسرائیلیات از انگاره برخی اندیشمندان

پیشین همچون ابن تیمیه پیروی می‌کند. ایشان با استناد به خبری از پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «إِذَا حَدَّثَكُمْ أَهْلَ الْكِتَابِ فَلَا تَصَدَّقُوهُمْ، وَلَا تَكْذِبُوهُمْ» بر این باورند که در اخبار تفسیری رسیده از اهل کتاب، اگر حجت ثابت شده از راه صحیح در اختیار نباشد، نباید آن‌ها را تصدیق یا تکذیب کرد (سیوطی، ۱۴۲۱: ۴۳۹/۲؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۳۴۵/۱۳). براساس این دیدگاه، گزارش چنین اخباری غیرمجاز به نظر نمی‌رسد.

برای آشنایی بیشتر با دیدگاه سیوطی مناسب است شیوهٔ رویارویی وی با یکی از این گزارش‌ها مورد واکاوی قرار گیرد. او در ماجرای هاروت و ماروت که نمونه‌ای از چنین اخبار به‌شمار آمده، ۲۶ خبر را نقل کرده است. بیشتر این اخبار از طرق مختلف از عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، علی بن ابی طالب رضی الله عنه و برخی از عائشه، مجاهد، ابوالدرداء، عبدالله بن بسر/بشر مازنی بوده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۰۳/۱-۹۷).

جلال‌الدین در این مجموعه، پس از نقل خبری از تفسیر ابن ابی حاتم از مجاهد آورده است: «قال ابن كثير اسناده جيد و هو أثبت و أصح إسنادا من رواية معاوية بن صالح عن نافع». این نشان می‌دهد وی با نقل این عبارت در صدد توجیه مخاطب در پذیرش محتوای خبر است.

از سوی مقابل، سیوطی در گزارش آخرین خبر می‌گوید: «و أخرج الطبرانی في الأوسط بسند ضعيف عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه». تأکید بر ضعف سند گزارش شده از کتاب المعجم الأوسط اثر طبرانی، بدون وجود این تضعیف در اصل منبع را باید نشانهٔ نگاه ارزیابانه سیوطی به اخبار برگرفته از منابع دانست.

روشن است اگر وی فقط با هدف گردآوری اخبار از منابع گوناگون، به نگارش این تفسیر همت گماشته بود، خود را ملزم به اتخاذ رفتارهای متفاوت در هنگام نقل از آن‌ها نمی‌دید؛ بنابراین مشاهده چنین داوری‌هایی از او را باید نشانهٔ نبود ضعف از دیدگاه وی در سند اخبار دیگر دانست.

آشکارا می‌توان دریافت سیوطی به دلیل فراوانی طرق، راویان ماجرا، منابع و تصحیح

برخی اسناد از سوی پدیدآوردندگان آن‌ها، این مجموعه را متواتر انگاشته و آن‌ها را در شمار اخبار پذیرفته در نظر آورده است.

در تحلیل چالش نقل روایات تحریف و اسرائیلیات و برخی روایات دیگر می‌توان گزارش آمیخته با پذیرش این اخبار را از سوی سیوطی کشف کرد؛ اگرچه ممکن است بسیاری، این اخبار را در شمار گزارش‌های ناصواب آورند اما این دلیل نمی‌شود فرد نقل‌گرایی چون سیوطی آن‌ها را نپذیرد. گویا وی در پذیرش این اخبار به شواهد گوناگون همچون زنجیره متصل راویان قابل اعتماد، منابع معتبر و پذیرش مشایخ استناد کرده است.

در مجموع، از بررسی عملکرد سیوطی چنین برمی‌آید که مبنای وی در پذیرش اخبار به استفاده از منابع معتبر، اتصال سند و فقدان افراد ضعیف در سند محدود است. چنین معیارهایی نزد بیشتر حدیث‌پژوهان پذیرفته تلقی می‌شود اما این تمام ماجرا نیست و معیارهای دیگری همچون نقد متن و توجه به برهان‌های عقلی نیز در کنار آن‌ها باید مورد نقد و بررسی قرار گیرند.

نص‌گرایانی چون سیوطی کمتر به تأثیر محتوا و اعتبارسنجی متنی روی می‌آورند و معیارهای نقد متن را بر نمی‌تابند. به همین خاطر با استناد به این معیارهای یادشده بر محتوای اخبار غیرقابل پذیرش باورمند می‌شوند. این افراد به باور نقل‌پسندگی، برای عقل جایگاهی در نظر نمی‌گیرند و کاربست آن در قرآن را معادل تفسیر به رای می‌دانند. به همین خاطر به ورطه پذیرش اخبار تحریف و اسرائیلیات درمی‌افتند.

منابع

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۲۴ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: أسعد محمد الطیب، بیروت: دارالفکر.
۲. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۶ق)، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینة: مجمع الملك فهد.
۳. بابایی، علی اکبر (۱۳۸۱ش)، مکاتب تفسیری، تهران: سمت.
۴. ثعلبی، احمد ابواسحاق (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان، تحقیق: ابن عاشور، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵. _____ (۱۴۳۶ق)، الكشف و البیان، تخريج: صلاح باعثمان و همکاران، جدة: دارالتفسير.
۶. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۴۰۰ق)، معرفة علوم الحديث، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربی، بیروت: دارالأفاق الجديدة.
۷. خویی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق)، البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسة احیاء آثار الامام الخوئی.
۸. ذهبی، محمد حسین (بی تا)، التفسیر و المفسرون، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۹. سخاوی، شمس الدین (بی تا)، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، بیروت: دارمکتبة الحیاة.
۱۰. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق)، الاتقان، تحقیق: فواز احمد زمرلی، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۱. _____ (بی تا)، التحدث بنعمة الله، تحقیق: الیزابت ماری سارتین، بی جا: المطبعة العربية الحديثة.
۱۲. _____ (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۳. _____ (۱۴۱۸ق)، حسن المحاضرة فی أخبار مصر و القاهرة، تحقیق: خلیل منصور، بیروت: دارالکتب العلمية.
۱۴. _____ (۱۴۱۴ق)، قطف الأزهار فی كشف الأسرار، تحقیق: احمد بن محمد حمادی، قطر، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية.
۱۵. _____ (۱۴۱۷ق)، اللآلئ المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة، تحقیق: صلاح بن محمد بن عویضة، بیروت: دارالکتب العلمية.
۱۶. _____ (۲۰۰۵م)، نظم العقیان فی أعیان الأعیان، تحقیق: فیلیپ خوری حتی، لبنان (جبیل): دار و مکتبة بیلیون.
۱۷. _____ (۱۴۲۴ق)، نواهد الأبرار و شوارد الأفكار، تحقیق: احمد حاج محمد عثمان، عربستان: جامعة أم القرى.

۱۸. شاذلی، عبدالقادر (۱۴۱۹ق)، بهجة العابدین بترجمة الحافظ جلال الدین السیوطی، تحقیق: عبدالله نهبان، دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربية.
۱۹. شریجی، علی (۱۴۲۱ق)، الإمام السیوطی و جهوده فی علوم القرآن، دمشق: دارالمکتبی.
۲۰. شهروزی، ابو عمرو (۱۴۱۶ق)، مقدمة ابن الصلاح، تحقیق: صلاح بن محمد بن عویضة، بیروت: دارالکتب العلمية.
۲۱. عسکری، سید مرتضی (۱۴۱۶ق)، القرآن الکریم و روایات المدرستین، قم: المجمع العلمي الاسلامی.
۲۲. غزی، نجم الدین (۱۹۷۹م)، الكواكب السائرة بأعیان المئة العاشرة، بیروت: دارالآفاق الجديدة.
۲۳. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۸ق)، التفسیر و المفسرون، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الإسلامية.
۲۴. ————— (۱۳۷۹)، تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۲۵. ————— (۱۳۸۸)، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.